

اندیشه و بیان شهید بهشتی در نگاهی دیگر

عبدالمجید معادیخواه

بی مقدمه

آنچه را با یاد اسلام‌شناس پرآوازه و عالم همیشه نوآور و اصلاح‌طلب تاریخ معاصر، شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی به قلم آورده‌ام، «درآمدگونه» ای بر نگاهی دیگر می‌پندارم:

نگاهی معطوف به تاریخ اندیشه؛ چنان‌که هر متن روزنه‌ای باشد برای یادآوری این یا آن **گفتمان**: **گفتمان**‌هایی که در فراز و فرود تاریخ هر تمدن و فرهنگ، پی‌درپی پدید می‌آید و ناپدید می‌شود. خردپذیرتر آنکه این رشته را به درازا نکشانم و با اشاره به چند نکته، نمونه‌هایی از این یا آن **متن** را — با چنین نگاهی — در میان بگذارم:

نکته‌های کلیدی

۱- بر هر «متن» سایه‌ای از این یا آن «گفتمان» — بیش یا کم — سنگینی دارد. در پندار این قلم‌دار، در این تنگنا نه فرصت، نه نیازی به تعریف کلیدواژه‌هایی چون «متن» و «گفتمان» است؛ هرچند امروز به فراوانی سخن و نگارش بسیاری از ارباب سخن و اصحاب قلم، دستخوش مغالطه است. بر این پایه در فرصت دیگری باید به شرح مرزهایی اتمام شود که راز این مغالطه را از پرده بیرون افکند.

۲- آنچه از بیان و قلم بزرگان به یادگار مانده است، حتا اگر امروز — در نگاه کاربردی — چندان به کار نیاید، یادآور «گفتمان»‌هایی ست که هریک قله‌ای در تاریخ اندیشه است.

۳- نیم‌قرنی از تاریخ معاصر و دوران کنونی را که تجربه کرده‌ام، ظرف چند «گفتمان» متمایز می‌پندارم اینک سخن از یکی از چند **گفتمان** است، با نگاهی معطوف به «آنچه از بیان و قلم آیت‌الله شهید بهشتی به یادگار مانده است»: در دهه ۵۰ همزمان با افول «گفتمان روشنفکری» «گفتمان انقلابی» سربرآورد. رنگ سرخ، در نگاه نسل جوان چشم‌نواز بود. **جنگل‌گرایی** و **دانشگاه‌گریزی**، در این یا آن سروده انقلابی بازتابی پرشکوه داشت. فراموش نمی‌کنم:

سال ۵۳ در بند ۱، ۷ و ۸ زندان قصر — که رژیم نام «بازداشتگاه ضد امنیتی» را برای آن برگزیده بود — هرازگاه حلقه‌ای از دانشجویان جوان وابسته به **چریک‌های فدایی خلق** را می‌دیدم که با هم آهسته زمزمه می‌کردند: «جنگل، جنگل، جنگل» — دانشکده پرانگل! **رمزگشایی** از متن‌هایی از این دست، در گرو آگاهی از **گفتمان** انقلاب در آن دهه است؛ به شرحی که در فرصتی دیگر باید به آن اتمام کرد! اینک تنها با اشاره‌ای به چنان فضایی یادآور می‌شوم: آن روزها **گفتمان انقلابی** حرف اول را می‌زد؛ چنان‌که به‌عنوان نمونه:

۴- نفرت از «سرمایه‌داری»، فقه سنتی را به چالش می‌کشید؛ چنان‌که هر عالم دینی که دلش به عشق نسل جوان می‌تپید، می‌بایستی نکته‌هایی را در فقه برجسته کند که تأکیدی بر آشتی‌ناپذیر بودن اسلام و سرمایه‌داری باشد و البته همزمان از فرو غلتیدن به «الحاد کمونیستی هم» پیشگیری کند!

همین حساسیت، مرزی بود میان عالمان اسلام‌شناس، با جوان‌های کم‌اطلاعی که نگاه یک‌سویه داشتند.